

الطبعة الثانية



عقيدة الشيعة

تأصيل وتوثيق من خلال سبعين رسالة اعتقادية
من القرن الثاني لغاية القرن العاشر الهجري

جمع و تحقيق و تقديم

الشيخ محمد رضا الأنصاري الفيضي

خزائن الإيمان در معرفت إيمان وإسلام

ضياء الدين علي بن سديد الدين داود الحسيني جرجاني
لعله من أعلام القرن التاسع الهجري

✽ برغم تعدد الرسائل الاعتقادية المؤلفة من قبل صاحب رسالتنا هذه، والتي وقفنا عليها لحد الآن هي سبعة رسائل، والمكتوبة جميعها باللغة الفارسية، إلا أنه لا تتوفر لدينا معلومات دقيقة عن حياة المؤلف، بل هناك تضارب في اسمه، فقد عدّ الشيخ آقا بزرگ الطهراني عدداً من أسمائه المذكورة في أواخر رسائله أو بداياتها وهي: ضياء الدين ابن سديد الدين الجرجاني / ضياء الدين بن سيّد الجرجاني / ضياء الدين محمد ابن سيّد علي الجرجاني / السيّد محمد بن علي الحسيني الجرجاني / محمد بن علي ابن محمد الحسيني (الذريعة: ج ١٥ / ٢٨٣)، لكن رغم هذا التعدد في الاسم والكنية والنسبة، فإنّ هناك اتفاقاً في مضمون رسائله ومحتواها واسلوبها والمعتقد الذي يدافع عنه، وأمّا مخطوطاتها فهي من القرن العاشر الهجري إلى منتصف القرن الحادي عشر، وكثرتها عدداً وتعدّد كتابها شاهدان على رواجها بين المتحدّثين باللغة

الفارسية، أما الفترة التي عاش فيها المؤلف ففي بعض نسخ رسائله قرائن وشواهد على أنه من أعلام القرن التاسع الهجري. و تأنيكم في هذه المجموعة الرسائل السبعة تباعاً، وقد اختار المصنّف لكل واحد منها عنواناً مستقلاً عن الآخر، ونحدث عن النسخ المعتمدة في مقدّمة كلّ واحدة منها.

والنسخة المعتمدة في هذا التحقيق موجودة في المكتبة المركزية لجامعة طهران برقم ٨٧١١ (راجع فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران: ١٠١٥/٥).



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، والعاقبة للمتقين، والصلاة والسلام على محمد سيد المرسلين وآله أجمعين.

أما بعد: چنین گوید العبد الفقير إلى الله الودود، ضياء الدين عليّ سديد الدين داود، که این رساله‌ای است مختصر در معرفت ایمان و اسلام، بنابر مذهب امامیه، که آن مذهب اهل بیت رسول است ﷺ. و تألیف کردم وی را جهت طالبان علم دین، و جویندگان راه یقین؛ تقرّباً إلى الله تعالی، و طلباً لمرضاته، و «خزائن الايمان» ش نامیدم؛ وبالله العزيمة والتوفيق، ومنه الهداية والتحقيق.

بدان که ایمان را به دو نوع تعریف کرده‌اند: نوعی به طریق اجمال، و نوعی به طریق تفصیل.

اگر پرسند که: ایمان اجمال کدام است ؟

بگو که: ایمان اجمال، ایمانی را گویند که مؤمن به در وی مُجْمَل بود، نه مُفَصَّل. و تعریف وی چنین بود، که:

«الإيمانُ تصديقُ بالرسول، وجميع ما عُلِمَ بالضرورة مجيئه به من عند الله، مع الإقرار باللسان»، یعنی ایمان تصدیق بُود، یعنی بگرویدن و باور داشتن بُود به دل با اقرار لسان، و پیغمبر را به جمیع چیزها که بالضرورة معلوم شده، و بیقین پیوسته باشد که این پیغمبر بدان آمده است، و انباء آورده، از آن خبر داده، و از نزد خدای عزّ وجلّ به گفتن و کردن و واقع شدن آن چیزها، چون گفتن کلمه «لا إله إلا الله، و محمد رسول الله، و عليّ وليّ الله»، و گزاردن نماز پنجگانه، و داشتن روزه رمضان، و دادن زکات مال، و حجّ کردن خانه کعبه کسی را که استطاعت

باشد، و وقوع قیامت، و حشر أجساد و أرواح، و بهشت و دوزخ، و حساب و کتاب، و غیر آن از معروفات. یا خبر دادن باشد بر ترک زنا، لواط، و شرب خمر، و خوردن مال مردمان به ظلم، و دروغ گفتن، و بُهتان نهادن، و دزدی کردن، و قتل مؤمن به ظلم، و غیر آن از منکرات.

والفاظی که اظهار و إشعار این ایمان کند، بعد از آنکه تصدیق قلبی واقع نموده بود به لسان عربها، چنین بود که: «أَمَنْتُ بِجَمِيعِ مَا جَاءَهُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، وَصَدَّقْتُ بِجَمِيعِ ذَلِكَ».

و به لسان فارسی چنین بود که: ایمان آوردم همه آن چیزها که محمد رسول الله به آن آمده، و آورده، و از آن خبر داده از نزد خدای عزّ و جلّ، و تصدیق کردم وی را، یعنی بگرویدم و باور داشتم وی را بدان چیزها.

و بعد از آن که تصدیق قلبی واقع آورده بود به کلمه طیبه - که آن کلمه شهادت است - بگوید که: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ».

و هر آن کس که وی تصدیق به ایمان اجمال کند، و بعد از آن اظهار ایمان خود کند به الفاظی که ذکر کرده شد، وی از عهده ایمان بیرون آمده باشد، و ظاهراً و باطناً وی مؤمن بُود.

اگر تو را پرسند: که ایمان تفصیلی کدام است ؟

بگو که: ایمان تفصیلی ایمانی را گویند که مؤمن به در وی بتفصیل ذکر کرده شود. و مؤمن به درستی ایمان پنج بُود:

اول: ایمان به خدای عزّ و جلّ.

دوم: ایمان به فرشتگان وی.

سیم: ایمان به کتابتهاء وی.

چهارم: ایمان به رسولان و پیغمبران وی.

پنجم: ایمان به روز قیامت، و حشر اجساد و ارواح.

و تعریف این ایمان چنین بُود که: «الإيمانُ هو التصديقُ بالله، وملائكته، وكتبه، ورُسُله، واليومِ الآخر، مع الإقرارِ باللسان».

یعنی: ایمان، تصدیق کردن و بگرویدن بود به خدای عزّ و جلّ، و به فرشتگان وی، و به کتابهای وی، و به رسولان و پیغمبران وی، و به روز قیامت، و حشر اجساد و ارواح به اقرار لسان. و الفاظی که اظهار و إشعار این ایمان کند، بعد از آنکه تصدیق قلبی واقع آورده بود، به قولی چنین بود، که: «أَمَنْتُ بالله وملائكته وكتبه ورُسُله واليومِ الآخر».

و به لسان فارسی چنین بُود که: «ایمان آوردم به خدای عزّ و جلّ، و به فرشتگان وی، و به کتابهای وی، و به رسولان و پیغمبران وی، و به روز قیامت و حشر اجساد و ارواح».

و یا بعد از آنکه تصدیق قلبی واقع آورده بُود، بگوید که: «أشهدُ أن لا إله إلا الله، وأشهدُ أنَّ محمداً رسول الله».

و امامیه ایمان را به عبارت دیگری تعریف کرده‌اند، و گفته‌اند که: «الإيمانُ عبارةٌ عن التصديقِ بوحدايةِ الله تعالى في ذاته، وبالعدلِ في أفعاله، والتصديقِ بنبوةِ الأنبياء، والتصديقِ بإمامةِ الأئمةِ المعصومين من بعد الأنبياء، مع الإقرار باللسان».

یعنی: ایمان عبارت بُود از تصدیق کردن - یعنی بگرویدن و باور داشتن بُود - به وحدانیت و یگانگی خدای تعالی در ذات وی، و به عدل و راستی کردن در افعال وی، یعنی تصدیق کردن به آنکه خدای تعالی ظلم نکند، و به ظلم نفرماید، و فعل قبیح و ترک واجب نکند؛ و تصدیق کردن به امامت و ولایت ائمه معصومین بعد از انبیا به اقرار لسان، و ألفاظی که اظهار و اشعار این ایمان کند.

بعد از آنکه تصدیق قلبی واقع آورده بُود به لسان عربی، چنین بود که: «أَمَنْتُ
بِوَحْدَانِيَّةِ اللَّهِ تَعَالَى فِي ذَاتِهِ وَالْعَدْلِ فِي أَعْمَالِهِ وَنَبْوَةِ الْأَنْبِيَاءِ، وَبِوَلَايَةِ الْأَئِمَّةِ
الْمَعْصُومِينَ مِنْ بَعْدِ الْأَنْبِيَاءِ».

و به لسان فارسی چنین بُود که: «ایمان آوردم به وحدانیت و یگانگی خدای
تعالی در ذات، و به عدل و راستی در افعال وی، و به نبوت و رسالت انبیا، و به
امامت و ولایت ائمه معصومین از بعد انبیا».

و بعد از آنکه تصدیق قلبی واقع آورده بُود، بگوید که: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ،
وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».

پس اصول این ایمان - که آن مؤمن به است - در این ایمان سه چیز بود:

أَوَّلُ: ایمان به وحدانیت خدای تعالی در ذات وی، و عدل در افعال وی.

دوم: ایمان به نبوت.

سیم: ایمان به امامت و ولایت ائمه معصومین از بعد انبیا، و مرجع و مال این
ایمان عند التَّوَجُّهِ، همان ایمان تفصیلی بود.

و بدان که: استعمال ایمان حقیقت بُود در تصدیق قلبی وی، و اقرار به
لسان سبب ظهور ایمان بُود. و علامت وی نه حقیقت ایمان بود، و نه جزو
حقیقت وی. و همچنین عمل سائر جوارح از طاعات و عبادات نیز، همه ثمرات
مؤکدات ایمان بود. و سبب ظهور و علامات وی، به حقیقت ایمان بُود و نه
جزو حقیقت وی، زیرا که استعمال ایمان چون حقیقت بود در تصدیق قلبی،
نشاید که استعمال در غیر نیز - که آن اقرار به لسان، و عمل سائر جوارح است -
هم حقیقت بُود.

أَمَّا آنچه گفتیم که استعمال ایمان حقیقت بُود در تصدیق قلبی، دلیل بر این
قول خدای است جَلَّ جَلَالُهُ: ﴿أَوَّلِيكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ﴾؛ یعنی بنوشت در
دل ایشان ایمان را.

و قوله تعالى أيضاً: ﴿وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾.
یعنی: و لكن بگوئید ای اعراب! که ما اسلام آوردیم، یعنی به زبان کلمه شهادت گفتیم، و حال آنکه داخل نشد ایمان در دل مسلمانان.
و دلیل بر آنچه گفتیم، قول خدای است جَلَّ جلاله که: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾.

یعنی: از آدمیان هستند کسانی که می گویند ما ایمان آوردیم به خدای، و به روز قیامت، و حال آنکه ایشان مؤمن نیستند، زیرا که ایشان را تصدیق قلبی - که آن حقیقت ایمان است - حاصل نیست، و اگر چه به زبان کلمه شهادت می گویند.
و حَقَّ جَلَّ و علا در جای دیگر می فرماید که: ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾.

یعنی: اعراب گفتند که ایمان آورده ایم، بگو ای محمد! اعراب را که ایمان نیاوردید شما، و لكن بگوئید که اسلام آوردیم، یعنی به زبان کلمه شهادت گفتیم، و حال آنکه حقیقت ایمان - که آن تصدیق قلبی است - داخل نشد در دلهای شما.
و این چنین کس منافق بود، زیرا که ظاهراً اظهار ایمان می کند و باطناً منکر بود آن را؛ و منافق این چنین کس را گویند.

و همچنین اگر شخصی را تصدیق قلبی بُود، و به لسان و یا به سائر جوارح اظهار آن نکند، وی را ظاهراً مؤمن نگویند، زیرا که شرط ایمان و سبب ظهور و علامات وی - که آن اقرار به لسان، و عمل سائر جوارح است - در وی حاصل نیست، پس اگر این شخص با این حال بمیرد، احکام مسلمانان بر وی اجرا نکنند.

اگر تو را پرسند: که اسلام چیست ؟

بگو که: اسلام نیز تصدیق کردن بُود، یعنی بگرویدن و باور داشتن بود به دل،

به اقرار لسان، و پیغمبر را به همه آن چیزها که در تعریف ایمان ذکر کرده شد. و فرقی نبود میان ایمان و اسلام؛ یعنی تصدیق و اذعان و قبول بود. و نیز اگر ایمان غیر اسلام بودی دین مقبول نبود، زیرا که حق جل و علا می فرماید که: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾.

یعنی: هر که گوید و بگردد [به] دینی که آن غیر اسلام بود، آن دین از وی مقبول نبود.

پس، ایمان غیر اسلام نبود، زیرا که دین مقبول است به اتفاق همه. پس، ایمان و اسلام هر دو یکی بود.

و بدان که ظهور و شعار مسلمانی از پنج چیز بود:

أول: گفتن کلمه شهادت.

دوم: از گزاردن نماز پنجگانه.

سیم: از داشتن روزه رمضان.

چهارم: از دادن زکات مال.

پنجم: از حج کردن خانه کعبه، از کسی که استطاعت داشته باشد.

اگر گویند که: قول پیغمبر علیه الصلاة والسلام: «الإسلام أن تشهد أن لا إله إلا الله، وأن محمداً رسول الله، وتقيم الصلاة، وتؤتي الزكاة، وتصوم رمضان، وتحج البيت إن استطعت إليه سبيلاً»، دلیل است بر آنکه اسلام اعمال جوارح بود، نه تصدیق قلبی؟

جواب گوئیم که: مراد پیغمبر ﷺ در اینجا از اسلام، ثمرات و علامات اسلام بود، نه حقیقت اسلام.

تمت الرسالة الشريفة بعون الله تعالى، وحسن توفيقه، والصلاة والسلام على سيدنا وحبينا محمد وآله الطاهرين.

